

یادداشت

حق وتودر خدمت ایران

مشکل دیگری نیز که از اختلاف برداشت شرق و غرب در مورد تکلیف قطع‌نامه ۲۲۳۱ نشست می‌گیرد، مشکل کمیته تحریم ایران است. این کمیته که توسط قطع‌نامه ۱۷۳۷ تشکیل شده بود، دائمی است و برای تشکیل مجدد آن نیازی به رأی شورای امنیت نیست. در نتیجه، این کمیته احیاشده تلقی می‌شود اما فعال‌شدن آن با این مشکل مواجه است که تصمیمات در نهادهای فرعی شورای امنیت با اجماع ۱۵ عضو هریک از این نهادها که همان اعضای شورای امنیت هستند باید گرفته شود. در نتیجه، چین و روسیه تاکنون با انجام هر اقدامی درباره فعال‌شدن این کمیته، از جمله تعیین رئیس آن، مخالف کرده‌اند.

در شرایطی که به این ترتیب فعالیت شورای امنیت در مورد تحریم‌های قبلی ایران با مشکل جدی مواجه است، امید غرب این است که با ارجاع مجدد پرونده ایران به شورای امنیت که در اوایل سپتامبر توسط شورای حکام آژانس انجام شد، فشار بیشتری را بر چین و روسیه در شورای امنیت وارد کند. با این حال، چین و روسیه همچنان بالقوه می‌توانند از حق وتوی خود برای خنثی کردن هر اقدامی در چارچوب جدید نیز استفاده کنند.

...واما فردا

تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد توسعه، هویت و حتی «امهربردهای امنیت ملی» کشورها نه در اتاق‌های درسته سیاست‌گذاری، بلکه در قلب کوچک‌ترین واحد آموزش مدرسه‌ای، همان ۵۰ دقیقه کلاس درس و کیفیت تعامل معلم و دانش آموز رقم می‌خورد. آموزش مدرسه‌ای برای بقای جامعه، شکل‌گیری هویت ملی، امنیت و بازتولید «همدلی اجتماعی»، یعنی چگونگی «ماشدن»، منفعتی حیاتی و بنیادین است و کلاس درس فرصتی بی‌بدیل، جایی برای گفت‌وگو درباره یک «قرارداد اجتماعی» اثربخش میان دولت و مردم و برای فهم متقابل تعهدهای نانوشته یا «روان‌شناختی» میان آن دو. اگر قرار است از مهر تحولی رخ دهد، اولین گام، بازگشت به کانون اصلی این سازه یعنی «معلمی» است. ایران امروز، بیش از هر چیز به یک «طرح ملی بهسازی آموزش» از مدرسه تا کلاس درس نیاز دارد. برای این کار لازم است از حجم بخش‌نامه‌های اداری و آمرانه بکاهیم، آموزگاران را «رشیده» بدانیم و به عاملیت آنان اعتماد کنیم. حکمت اداره آموزش مدرسه‌ای فقط در اجرای امتحانات هماهنگ با توزیع یکسان محتوا و بودجه‌بندی آن خلاصه نمی‌شود. شرط نخست تحول، پذیرش هویت چندگانه و «چهل‌تکه» ایرانی، اعتماد به معلمان و حمایت از آنان در ارتباط اثربخش با خانه، محله و جامعه است. این روزها، گشودن مسیرهای گوناگون برای مشارکت و یازادپیشی در سیاست‌های آموزشی، محتوا و عمل آموزشی خواستی همگانی است.

آموزگار امروز، بیش از دوره‌های دانش افزایی صوری یا تکنیک‌زدگی‌های رایج برای رتبه و مرتبه، به کرامت نیاز دارد؛ به فرصتی برای عاملیت و مراقبت از دل‌ها و هیجان‌های عاطفی در خانه و مدرسه. در این مسیر، «درس‌پژوهی» -یعنی واکاوی مشترک فرایند تدریس در حلقه‌های کوچک یادگیری- فرصتی برای درک واقعیت‌های عاطفی معلمی و نوعی «صلبر‌رحم» حرفه‌ای را دارد. در این فرایند، گفت‌وگو درباره درست‌بودگی پداگوژیک -یعنی سنجش درستی فرایند معلمی ما- رونق می‌گیرد؛ چه چیزی درست است، برای چه کسی، تا کجا و با چه هزینه‌ای؟ اول مهر پایان تدارکات اداری و بزرگ‌های اجتماعی برای مراسم افتتاح نیست. از فردا، با گذشته‌شدن در مدارس، امید، پیشرفت و همدلی ملی ما در گرو کیفیتی است که روی نیمکت‌های کلاس درس رقم می‌خورد؛ جایی که کلمه‌های طینه ساخته می‌شوند. دنیای پرشتاب اطلاعاتی امروز، آینده‌ای پرتلاطم و گریزان از مدیریت تغییر پیش‌روی ما گذاشته است. گسترش مرزهای دانش و اندیشه، به‌ویژه درباره درست‌بودگی پداگوژیک، نیاز به بررسی تجربه‌های یکدیگر به‌مثابه «آینه» را بیشتر کرده است. چالش اصلی آموزش مدرسه‌ای -که این روزها زیر فشار سنجش‌گری اجتماعی نجیفت‌تر شده- شاید این باشد: چگونه در میان چهار بردار درهم‌تنیده درست‌بودگی پداگوژیک، به تعادلی راه‌بردی میان قرارداد اجتماعی و همدلی ملی برسیم؟
باید شجاعت کشیدن «رکوبی»، یعنی ترسیم دقیق جایی که اکنون در آن ایستاده‌ایم را جدی‌تر از تصویر «نقشه‌ای» تازه برای مقصدی دوردست بگیریم. هم‌آفرینی این رویکرد، توازن میان چهار فضای یادگیری متداخل را می‌طلبد:
● فضای یادگیری فردی (اندیشه اخلاقی): «اخلاق» در اینجا به مسائل اخلاقی در برابر انسان‌ها، فراتر از جامعه، فرهنگ و نسل و حتی در برابر طبیعت می‌پردازد.

● فضای یادگیری کلاس درس و مدرسه (مسئولیت فردی و اجتماعی): «مسئولیت» در اینجا دو لایه دارد: بیرونی، یعنی تعهد به جامعه‌ای فراتر از ذی‌نفعان مستقیم و درونی، یعنی وجدان فردی درباره درستی نیت‌ها و نتایج کنش‌ها.

● فضای یادگیری در محله و منطقه (توانایی پاسخ‌گویی): «پاسخ‌گویی» یعنی ارزیابی صادقانه فعالیت‌ها و تخصیص منابع در چارچوب نهادی، بدون ظاهرسازی یا آنچه می‌توان «ارایش اجتماعی» نامید.
● فضای یادگیری در تعامل جهانی (نقد انکاره سودمندی): این محور، انگاره «سودمندی»، یعنی کارآمدی روش‌ها برای رسیدن به اهداف تعیین‌شده را با نگاهی انتقادی بازبینی می‌کند.

...و اما فردا، اول مهر فرصتی است برای گفت‌وگو و هم‌آفرینی زبان، مهارت، بینش و دانش مشترک. فرصتی برای برقراری تعادل حکیمانه میان چهار بردار «اخلاق»، «مسئولیت»، «پاسخ‌گویی» و «سودمندی» در نظریه درست‌بودگی پداگوژیک آموزش مدرسه‌ای ایران.

یادمان باشد مدرسه و کلاس درس نیازمند نظم مادرانه‌اند. هنر معلمی (پداگوگ)، همسازی ناهمسازهاست. اصول تربیت اساسا تناقض‌نااست و خبرگی حرفه‌ای در همسان‌سازی آنها نیازی عاطفی (قلب)، علمی (سر) و فنی (دست) است. شاید از این بابت است که می‌گویند «طلوع مه‌آلود، استعاره امید است!» و این طلوع از تغییر گفتمان معیشت معلم به بهسازی معلمی آغاز می‌شود.

محمدحسین موسوی: در کنکور سال ۱۴۰۱، فقط ۲.۵ درصد از ۴۰ نفر برتر کنکور سراسری در سه رشته ریاضی، انسانی و تجربی از مدارس معمولی دولتی بودند، این عدد در کنکور سال ۱۴۰۲ فقط هشت درصد بود و در کنکور سال ۱۴۰۳، به «صفر» رسید. در کنکور سال ۱۴۰۴ نیز عدد «صفر» تکرار شد. این آمار به‌روشنی وضعیت آموزش عمومی و مدارس دولتی را نشان می‌دهد؛ وضعیتی که تمام ذی‌نفعان آموزش عمومی را در موقعیتی بغرنج قرار داده است. وضعیت نامناسب آموزشی، سخت‌افزاری و مالی مدارس دولتی در مناطق پرخوردار تبدیل به علتی برای مهاجرت دانش‌آموزان به مدارس غیردولتی و تحمیل هزینه‌های سنگین برای آنها شده است و در مناطق کمتر برخوردار از حق «هدی‌اوغازی مقدم»، فعال اجتماعی، باعث افزایش ترک تحصیل کودکان و ورود آنها به بازار کار شده است و برای مدیرانی مثل «لیلا جعفریور»، باعث شده کسی مانند او، بیش از ک্লাهای آموزشی، مجبور به انجام فعالیت‌های عمرانی و «پول‌گرفتن از مردم» برای رفع نیازهای مدرسه باشد.

ایمن شربلایز، دالیل مختلفی دارد؛ از بوروکراسی بزرگ و کم‌کارکرد آموزش‌وپرورش در کشور که در آن سنجش کیفی آموزش در اولویت دوم نسبت به انجام فعالیت‌های اداری و دست‌یابگیر قرار گرفته، تا سیاست‌های نادرستی که باعث استخدام انبوهی معلم فاقد استانداردهای لازم و ایجاد مدراسی پر تعداد اما کم‌امکانات شده است. در این میان کاهش سهم آموزش در بودجه عمومی هم مهم است. طبق آمار موجود در یک دهه اخیر، هم‌زمان با تورم و افزایش هزینه‌های جاری، سهم وزارت آموزش‌وپرورش از مصارف بودجه عمومی کشور روندی نزولی را طی کرده است. واکاوی آماری لایحه‌های بودجه از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ نشان می‌دهد آموزش‌وپرورش، با وجود شعارهای نامدین، در اولویت‌بندی‌های مالی دولت به حاشیه رانده شده و نسبت «آموزش» به «بودجه کل»، از اعدادی بعضاً بالاتر از ۱۵ درصد، به زیر ۱۰ درصد در سال‌های اخیر سقوط کرده و نتیجه، کاهش محسوس در وضعیت یادگیری عمومی و رفاه معلمان و اهالی آموزش است. این سیر نزولی وقتی در کنار روایت معلمان، مدیران و خانواده‌دانش‌آموزان قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد چگونه «آموزش عمومی» به مسئله‌ای فرعی تبدیل شده است که پیامد آن در میان‌مدت کاهش تأثیر مدرسه بر زندگی روزمره دانش‌آموزان و بسته‌شدن افق‌های پیش‌روی نسل آینده است.

مدرسه بی‌تدریس

«آقای احمدی» یک مغازه مکانیکی در محله ستارخان دارد؛ اوامسال پنج چک ۳۵میلیون‌تومانی به مدرسه‌ای غیرانتفاعی داده تا پسرش «ماهان»، در سه سال آخر تحصیل برای کنکور به‌خوبی آماده شود؛ «پسرم را تا سال پیش که به کلاس نهم می‌رفت در مدارس دولتی ثبت‌نام می‌کردم، یکی به این دلیل که هزینه مدرسه غیردولتی بالاست و هم اینکه مدارس دولتی نزدیک‌تر و بیشتری در منطقه ما وجود داشت. اما تجربه او ثبت‌نام در مدرسه غیردولتی را تبدیل به اجبار کرد. «احمدی» دل پری از مدرسه پسرش دارد: «وضعیت مدرسه خوب نبود، مخصوصاً برای دوره متوسطه اول که ثبت‌نامش کردم، یکی اینکه وقتی به مدرسه می‌رفتم، معلمان و مدیر مدرسه هیچ اطلاعات یا توصیه‌ای تحصیلی برای ماهان نداشتند. از سوی دیگر، خود ماهان هم بارها در خانه از تدریس بد به‌معاانش می‌گفت. من لیسانس مکانیک دارم و ریاضی بد نیست و وقتی با جزوه ماهان مواجه می‌شدم، می‌دیدم به‌طور به‌ه او ناقص درس داده‌اند، افت نمرات «ماهان» در نتیجه این وضعیت، سال به سال شدت گرفت: «ماهان در سال هفتم نمرهای زیر ۱۷ نداشت، اما سال هشتم بالاترین نمره‌ای که داشت ۱۷ بود. امسال این طبیعتاً افت کرده است. این افت را من فقط گردن او و شرایط عمومی کشور نمی‌اندام، بخش زیادی از این افت تقصیر مدرسه است که او را بی‌انگیزه کرد. ماهان در کلاسی ۳۵نفره درس می‌خواند که بیشتر بچه‌ها، اهمیتی به درس نمی‌دادند و مدرسه نیز برای کاهش این بی‌اهمیتی کاری جز افزایش فشار امتحانات و اقدامات تنبیهی نمی‌کرد». «احمدی» می‌گوید بارها از وضعیت بد مدرسه به مدیر مدرسه گفته اما بی‌فایده بوده است: «در مدرسه، دو گروه معلم وجود داشت؛ یک گروه معلمان سربالایی بودند که در انتظار بازنشتگی نشسته بودند و یک گروه معلمان جوانی که تازه وارد آموزش‌وپرورش شده بودند. البته گروه سومی نیز بود که بازنشتگان بازگشته به کار بودند. خیلی جالب بود که مسئول فرهنگی مدرسه از این افراد بود و رسماً در مدرسه کاری نمی‌کرد. یک بار در همان سال اول، وقتی این شرایط را دیدم و از ماهان شنیدم که چند هفته است کلاسی فیزیک به‌دلیل شلوغ‌کاری بچه‌ها خسته‌شدن معلم تعطیل شده، به مدرسه رفتم. مدیر مدرسه در جواب اعتراضم به این وضعیت گفت اگر می‌خواهید چنین اتفاقی نیفتد، بچეთان را به مدرسه غیرانتفاعی ببرید. اینجا ما نمی‌توانیم وسط سال کاری کنیم و معلم فیزیک نیست. سال آخر تدریست است و نمی‌شود او را در اختیار آموزش‌وپرورش گذاشت». او به مجازی‌شدن مدارس اشاره می‌کند و با خنده می‌گوید: «مدرسه مجازی نشد، حداقل برای بچه من تعطیل شد. مدرسه گفت چند ساعت در روز برای بچه‌ها در شاد کلاس می‌گذارند که این چند

ساعت هم شاد با قطع بود یا اینترنت مشکل داشت». مدرسه برای رفع این مشکل اقدامی نمی‌کرد؛ «اول گفتند پول خرید سامانه‌های دیگر را نداریم، ما گفتیم باشد و با جمعی از اولیا قبول کردیم هزینه خرید اشتراک سامانه‌ای دیگر را برای برگزاری کلاس بچه‌ها بدهیم، اما مدرسه این موضوع را نیز رد کرد و گفت آموزش‌وپرورش اجازه

نمی‌دهد».

مدیر یکی از مدارس: مجبوریم همه چیز را از والدین بگیریم

بررسی وضعیت مدارس دولتی از دریچه تجربه مدیران باسابقه، تصویری از یک نظام آموزشی درگیر با بحران‌های ساختاری را ترسیم می‌کند که در آن، مدیر مدرسه از یک «مسئول آموزش»، به یک «کارگزار تأمین مالی و اجرایی» تغییر ماهیت داده است. «لیلا جعفریور»، از مدیران باسابقه‌آموزش‌وپرورش است، او با نقد رویکردهای کلان آموزش‌وپرورش، معتقد است این نهاد نتنها در تأمین زیرساخت‌ها ناتوان مانده، بلکه با سیاست‌گذاری‌های نادرست، انگیزه و کیفیت را از مدارس سلب کرده است: «مشکل اصلی این است که بسیاری از مدارس، ساختمان‌های آموزشی نیستند، بلکه خانه‌های قدیمی مصادره‌ای با افتضاحی‌اند که با تغییر کاربری به مدرسه تبدیل شده‌اند. این فضاه‌ا، استاندارد آموزشی ندارند؛ نه حیاطشان مناسب است و نه کلاس‌هایشان. در سال‌های اخیر اقداماتی برای سنددارکردن مدارس انجام شده که ضروری است، چراکه پیش‌تر برای جلب کمک خیرین یا نهاده‌ا، اولین سد ما نداشتن سند قانونی بود». او با اشاره به بی‌عدالتی در توزیع بودجه ادامه می‌دهد: «بودجه آموزش‌وپرورش به شکل عادلانه‌ای میان مدارس تقسیم نمی‌شود. اعتباراتی که باید صرف نیازهای واقعی دانش‌آموز شود، صرف بازسازی‌های نمایشی ادارات می‌شود تا برای بالادستی‌ها نمود داشته باشد. خودم سال‌ها مدیر بودم و بودجه مناسبی دریافت نکردم، یک سال اعتراض کردم و در نهایت برای مدرسه با ۴۰۰ تا ۵۰۰ دانش‌آموز، فقط سه میلیون و ۳۰۰ هزار تومان اختصاص دادند که عددی ناچیز بود». این مدیر مدرسه، بحران نیروی انسانی را یکی دیگر از ریشه‌های ناکارآمدی می‌داند: «ما با کمبود شدید معلم متخصص مواجهیم. جایگاه دانشگاه فرهنگیان با آزمون‌های استخدامی آزاد که دوره‌های کوتاه‌مدت می‌بینند، بر نمی‌شود. معلم ورزش و معلم بهداشت به اندازه کافی نداریم. برای اختصاص معلم بهداشت، می‌گویند چون تعداد دانش‌آموزان کم است، فقط یک روز در هفته به شما تعلقی می‌گیرد؛ اما مگر نیاز بچه‌ها به سلامت و مراقبت، به تعدادشان بستگی دارد؟ یا مشاور که با توجه به حجم آسیب‌های اجتماعی در مدارس، وجودش حیاتی است، اما در بسیاری از مدارس وجود ندارد». «جعفریور» تأمین بودجه از طریق «مشارکت‌های مردمی» را یکی از تلخ‌ترین بخش‌های دوران مدیریت خود توصیف می‌کند: «آموزش‌وپرورش بودجه نمی‌دهد و ما مجبوریم به چیز را از مردم بگیریم. این حس بسیار بدی است؛ وظیفه من مدیر، ارتقای فرایند یادگیری و آموزش است، نه اینکه تمام وقتم را صرف تأمین هزینه‌های عمرانی، خرید لوازم یا حتی تأمین حقوق خدمت‌گزار مدرسه کنم. یکی از مشکلات اصلی همین است که به‌جای مدرسه‌دار، فقط باید به فکر پول‌گرفتن از مردم باشیم». این موضوع برای او مسئله‌ای اخلاقی زیادی می‌سازد: «مخصوصاً پس از بحران‌های اقتصادی، تحت فشار گذاشتن مردم برای تأمین هزینه‌های مدرسه، حق‌التاس است. تازه این پول‌ها هم از سر رضایت کامل نیست؛ چون طرف می‌خواهد برای بچ‌هاش امتیازی بگیرد، پول می‌دهد. این رضایت واقعی نیست؛ من نمی‌خواهم با اجبار، کاری انجام دهم که در نهایت هم کیفیت آموزش را پایین می‌آورد». این مدیر مدرسه، تأثیر کلاس‌های پرتراکم بر کیفیت آموزش نیز سنجش می‌گوید: «وقتی کلاس‌های کوچک با ۴۰ دانش‌آموز داریم، مسائل تهویه و گرمایش و سرمایش به معضل تبدیل می‌شود. همین موارد باعث می‌شود بچه از فضای مدرسه زده و فرایند یادگیری علماً مختل شود. برنامه‌های حاشیه‌ای اجباری آموزش‌وپرورش نیز بار فکری و خستگی مضاعفی به معلمان و دانش‌آموزان تحمیل می‌کند که از ساعت آموزش اصلی بچه‌ها می‌کاهد». «جعفریور» فقدان امکانات ورزشی و رفاهی را در محلات یکی دیگر از چالش‌های



اصلی می‌داند: «به‌جای اینکه به شعاع ۵۰۰ متر یا یک کیلومتر هر مدرسه یک سالن ورزشی و اجتماعات رایگان تعریف شود تا بچه‌ها برای مسابقات و جشنواره‌ها از آن استفاده کنند، ما همیشه درگیر کمبود فضا هستیم. در سال‌های اخیر مدیریتم، تراکم کلاس‌ها به مرز بحرانی رسیده بود؛ ظرفیت استاندارد برخی کلاس‌ها ۳۰ نفر بود اما ما مجبور بودیم تا ۴۰ نفر را در همان فضای محدود جای دهیم، چراکه جای بیشتری نداشتیم».

مدارس بدون معلم

«هدی‌اوغازی‌مقدم»، فعال حقوق کودک و مدیرعامل «سمن گرهه فرهنگی و اجتماعی کیانا» است. او از وضعیت مدارس دولتی در منطقه فعالیت خود در استان البرز می‌گوید: «ما شاهدیم بعضاً مدارس چند ماه حتی معلم ندارند. در روستایی در منطقه ما، دبستانی وجود داشت که پایه تحصیلی آن کل سال معلم نداشت و راه‌حل عجیبی که برای رفع این معضل ارائه شد، استفاده از کادر مدرسه برای تدریس درس‌هایی بود که آن را کم‌اهمیت می‌دانستند». در این شرایط، دانش‌آموزانی که نیاز به همراهی و پیگیری بیشتر معلم برای فهم درس‌ها دارند، بیش از سایر دانش‌آموزان در معرض بی‌توجهی قرار گرفته‌اند: «برخی کودکان به علت مشکلات جسمانی یا روان‌شناختی نیاز به پیگیری‌ها و کمک‌های بیشتری برای عقب‌نماندن از کلاس و دروس دارند؛ این کودکان کاملاً از سیستم حذف شده‌اند؛ زیرا آموزش‌وپرورش هیچ فکری برای آنها نکرده است. حتی بعضاً شاهدیم ناظم یا کارمند دیگری در مدرسه این کودکان را به ترک تحصیل و رفتن از مدرسه سوق می‌دهند؛ زیرا برای کادر آموزش سخت است با وجود آنها کلاس را بگردانند. ما بچه‌ای داشتیم که ناظم مدرسه به خانواده‌اش گفته بود او سر کار برفرستید؛ زیرا اگر به مدرسه بیاید، سرخورده می‌شود. در حالی که آن بچه فقط نیاز به معلمی داشت که یک‌سری آموزش‌ها و مهارت‌ها را کسب کرده باشد».

رفتار برخی معلمان: دلیل ترک تحصیل

«مقدم» می‌گوید رفتار نامناسب برخی کادرهای مدارس نیز موردی آزاردهنده و بحران‌زا در مسیر تحصیلی دانش‌آموزان کم‌برخوردار است: «مصادیق زیادی داریم از دانش‌آموزانی که به علت رفتار معلم یا ناظم دیگر نخواستند به مدرسه بروند. سال گذشته ما برای این موضوع از آموزش‌وپرورش استان البرز پیگیری کردیم، ولی متأسفانه بیش از حرف ما برای آنها استعلامات آن معلم یا ناظم و اطلاعات او در سیستم مطرح بود و حتی نامه ما را نیز نگرفتند». نتیجه این وضعیت، چیزی جز افزایش ترک تحصیل و کاهش دسترسی به فرصت‌های برابر از طریق درس‌خواندن نیست: «ما در این سال‌ها شاهدیم که تقریباً هیچ‌کس از مدارس معمولی در بین رتبه‌های برتر کنکور نیست و این خود نشان‌دهنده وضعیت واقعی مدارس است. ما در منطقه خودمان به شکل فرایند‌های شاهد خروج از تحصیل در مقاطع متوسطه و ورود کودکان به بازار کار هستیم. به‌طور کلی سیستم آموزشی هم در بحث کیفیت و هم در بحث رفتار و مدیریت، مشکل دارد و از سویی نیز برای ارائه درس‌ها و مهارت‌هایی متناسب با نیازهای واقعی کودکان طراحی نشده است. در نتیجه، دانش‌آموزان به‌دراحتی تصمیم به ترک تحصیل می‌گیرند». این فعال اجتماعی می‌گوید خروج کودکان از مدرسه، عواقب زیادی چه برای خود کودکان و چه برای جامعه دارد: «کودکان وقتی زودتر از سن لازم وارد بازار کار می‌شوند، با تجربه‌هایی مواجه می‌شوند که مناسب سن‌وسال آنها نیست. ما چه در قوانین داخلی و چه در قوانین بین‌المللی داریم که کودک ۱۸سالگی باید در فضایی ایمن آموزش ببیند و در واقع به شکل همه‌جانبه رشد کند. وقتی کودک زودتر از این سن وارد خره کار می‌شود، در معرض انواع آسیب‌های جسمی و روانی قرار می‌گیرد که عواقب آن را در بزرگسالی به دوش خواهد کشید».

وقتی آمارها گزارش می‌دهند

آمار تفکیکی مربوط به امتحانات نهایی پایه دوازدهم در سال ۱۴۰۳، آخرین آمار درباره معدل‌هاست که توسط «مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت نظام آموزش و پرورش» منتشر

گزارش «شرق» از فرسایش آموزش در مدارس دولتی از زبان معلمان، مدیران و خانواده‌ها

آموزش عمومی در حاشیه بودجه

شده است. طبق این آمار، میانگین معدل نهایی دانش‌آموزان مدارس سیمپاد ۱۶.۱۴، مدارس نمونه دولتی ۱۱.۰۹ و مدارس غیرانتفاعی ۱۰.۳۷ است؛ اما میانگین معدل دانش‌آموزان مدارس عادی دولتی، ۸.۹۶ را نشان می‌دهد؛ عددی زیر حدنصاب قبولی در امتحانات و دریافت دیپلم. فقط نمرات وضعیت مدارس دولتی را نشان نمی‌دهند؛ طبق آمار موجود در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴، تراکم دانش‌آموز در کلاس در بسیاری از مدارس ۳۵ تا ۴۵ دانش‌آموز در هر کلاس بود؛ به عبارتی برای هر دانش‌آموز در هر زنگ، فقط دو دقیقه و کمتر زمان برای پرسش، بازخورد و ارزیابی کیفی وجود داشت. براساس گزارش‌های دوره‌ای آموزش‌وپرورش بیش از ۶۰ درصد کلاس‌های درس در مناطق پرجمعیت شهری، تراکمی بالای ۳۰ نفر دارند که کاملاً برخلاف استانداردهای مصوب سند تحول آموزش است. از سوی دیگر، برخلاف

میانگین جهانی یک معلم به ازای هر ۱۵ دانش‌آموز، در مدارس ایران مشخصاً در مقطع ابتدایی، میانگین کشوری نسبت معلم به دانش‌آموز، یک معلم به ازای ۲۵ تا ۲۷ نفر است. در گزارشی که مرکز پژوهش‌های مجلس در شهریور ۱۴۰۳ منتشر کرده نیز وضعیت نابسامان مدارس دولتی آشکار است؛ در این گزارش ذکر شده نسبت دانش‌آموز به معلم در مناطقی مانند شهرستان‌های استان تهران و حاشیه شهرهای مهاجرپذیر، نزدیک به سه برابر استاندارد، یعنی به رقم فاجعه‌بار ۵۷.۴۳ دانش‌آموز به ازای یک معلم رسیده است. از سوی دیگر، در این گزارش عنوان شده ۲۶,۳۳۱ نفر نیروی خرید خدمات آموزشی، یعنی نیروهای غیررسمی که آموزش‌وپرورش با حداقل آموزش و برحسب نیاز فوری اقدام به استخدام آنها می‌کند، در مدارس دولتی فعال هستند و بخش اعظم آنها بار اصلی آموزش دولتی در مناطق حاشیه‌ای و کم‌برخوردار را به دوش می‌کشند. در این گزارش، وضعیت استخدام نیرو در آموزش‌وپرورش با این اصطلاح بیان شده است: «رود برfabاباری نیرو»؛ یعنی جذب‌های شتاب‌زده، سنجش با آزمون‌های غیرتخصصی، استخدام سرباز معلم‌ها و نیروهای خرید خدمات بدون سبکی‌کردن دوره‌های لازم برای پروش و تدریس و در ادامه به شکل معناداری ثابت شده است که اکثر این نیروهای غیرمتخصص راهی مدارس دولتی عادی و بی‌کیفیت می‌شوند. در کنار این افراد باید استخدام از طریق ماده موسوم به «ماده ۲۸» را نیز در نظر گرفت. طبق این بند قانونی، به آموزش‌وپرورش اجازه داده شده است در شرایط کمبود نیروی انسانی، دست به استخدام معلم از بین فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی‌ای غیر از دانشگاه فرهنگیان بزند؛ اقدامی که اکثراً باعث ورود معلمانی به سیستم آموزشی می‌شود که استانداردها و مهارت‌های لازم را ندارند. آمارها و پژوهش‌ها خود زبانی گویا برای وضعیت هستند. سیاست‌های نادرست و پرمسئله استخدامی، افزایش شکاف بین مدارس خاص با مدارس عادی دولتی و کاهش کیفیت و کمیت معلمان و مدیران مدارس، دست در دست هم داده‌اند تا «مدرسه دولتی» تبدیل به قبرستان رؤیاهای دانش‌آموزان شود. هرچند آمارهای مربوط به سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ منتشر نشده است و حتی برخی آمارهای سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ نیز همچنان در ابهام نگه داشته شده‌اند، اما رویه‌های طی شده در چند سال گذشته که در دل آمارهای منتشرشده وجود دارند، وضعیت ساختاری آموزش‌وپرورش را نشان می‌دهند و بسیار خوش‌بینانه است که منتظر تغییری شگرف در نمرات و احوال دانش‌آموزان مدارس دولتی در امتحانات اخیر باشیم. هنوز آمارهای مربوط به وضعیت آموزش‌وپرورش در سال اخیر منتشر نشده، اما از لایه‌ای گفت‌وگوی مسئولان این وزارتخانه برخی اعداد قابل رؤیت است. یکی از این مسئولان، «علی فرهادی»، سخنگوی آموزش‌وپرورش است. او در گفت‌وگویی به تاریخ ۱۸ مرداد ۱۴۰۵، خبر از کاهش تراکم کلاس‌های درسی به واسطه افزایش فضا و تعداد مدارس به عدد «۲۴,۹۸» داده است. همین‌طور او در ۲۲ شهریور ۱۴۰۵ به «پذیرش دانشجو در دانشگاه فرهنگیان تا سه برابر ظرفیت» اشاره کرده و هدف این کار را شناسایی «چوانان توانمند و شایسته» دانسته است تا «در صورت برخورداری از صلاحیت‌های لازم، حرفه معلمی را به‌عنوان مسیر خدمت و آینده شغلی خود انتخاب کنند». او در ۱۲ خرداد ۱۴۰۵ نیز پره از اقدام دیگری در راستای افزایش انگیزه معلمان برداشت: «برای افزایش انگیزه نیروی انسانی، پیشنهاد افزایش ضریب حق‌التدریس معلمان مطرح شده است». اما در همان گفت‌وگو بیان کرد که «موضوع جذب نیرو از طریق ماده ۲۸ نیز در دستور کار قرار دارد»؛ موضوعی که خبر از تداوم استخدام فارغ‌التحصیلان غیرمتخصص مراکز آموزشی غیر از دانشگاه فرهنگیان می‌دهد. در نهایت، آمارهای موجود بیش از آنکه از یک مسئله مقطعی خبر دهند، تصویری از شکافی عمیق در آموزش عمومی ارائه می‌کنند؛ شکافی که با افزایش تراکم کلاس‌ها، کمبود نیروی متخصص و فشار مالی بر مدارس و خانواده‌ها، هر سال بخشی از دانش‌آموزان را از فرصت برابر برای یادگیری دورتر می‌کند.

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای نوبت اول

شرکت آب و فاضلاب استان هرمزگان به عنوان دستگاه مناقصه گزار در نظر دارد مناقصه "عملیات برق‌رسانی به ایستگاه های پمپاژ ۲ و ۳ مسیر گیشاب از مجتمع حسن آباد" با برآورد اولیه ۲۲۷,۵۰۲,۹۷۹,۱۳۲ ریال از محل اعتبارات طرح های تملک دارایی های سرمایه ای، را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

تاریخ فروش اسناد مناقصه از ساعت ۱۳ تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۳۱ لغایت ساعت ۱۳ تاریخ ۱۴۰۵/۰۷/۰۷ می باشد.

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت های الف آدرس:بندرعباس-بلوار ناصر-جنب بیمارستان شریعتی-شرکت و آب و فاضلاب استان هرمزگان(امور قراردادها)تلفن ۸۷-۸۶-۳۳۳۵۰۵۸۲ می باشد

آگهی فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای(پیکار چه) نوبت دوم	
شماره : ۲۲۸-۴۵۷	شماره : ۲۲۸-۴۵۷
شماره فراخوان در سامانه ستاد ایران	۲۰۰۵۰۹۷۸۴۷۰۰۰۰۰۰۶۰
شماره مناقصه	۱۴۰۵/۱۴۰۲۸
موضوع مناقصه	تأمین خودروهای سبک و نیمه سنگین ستاد و مدیریت عملیات مشترک مجتمع گاز پارس جنوبی
مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	۲۰,۵۳۲,۶۹۹,۸۲۴ ریال
نوع تضمین شرکت درفرایند ارجاع کار	تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار بصورت یکی از تضمینن قابل قبول وفق آیین نامه تضمین شماره ۱۲۳۴۰۲/۵۰۶۵۹۲۱ مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ هیات وزیران می باشد. (تضمین یا واریز وجه در بانک پاسارگاد مورد پذیرش نمی باشد)
مبلغ بر آوردی مناقصه	۹,۵۶۴,۹۹۹,۸۲۳,۲۸۸ ریال
برنامه زمانی مناقصه (جزء ۴ بند الف ماده ۱۳ قانون برگزاری مناقصات)	مطابق با برنامه زمانی مندرج در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد)
آدرس مناقصه گزار	استان بوشهر-شهرستان علوییه- شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی- ساختمان ستاد شهید نادر مهدوی - طبقه اول اتاق کمیسیون مناقصات

بدیهی است کلیه فرایند برگزاری مناقصه الکترونیکی از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) به نشانی: WWW.SETADIRAN.IR انجام می پذیرد و به پیشنهاد های خارج از سامانه ستاد هیچگونه ترتیب ادبی داده نخواهد شد و مناقصه گران پاسپتی نسبت به ثبت نام در سامانه ستاد و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی اقدام نمایند.
مناقصه گران می توانند جهت کتب اطلاعات بیشتر به سایت WWW.SPGC.IR مراجعه و یا با شماره تلفن‌های ۰۷۲۲۳۱۱۰۴۵۸ تماس حاصل فرمایند.

روابط عمومی شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی

شماره : ۲۲۸۱۲۹۲۰